Archive of SID

فصلنامه علمی ـ پژوهشی «پژوهش‌های ادبی ـ قرآنی»
سال ششم، شمارهٔ چهارم (زمستان ۱۳۹۷)

تحلیل سبک‌شناسی آوایی و ترکیبی سورهٔ مبارکهٔ قمر

جواد رنجبر[۱]
محمدرضا میرزانیا[۲]

چکیده

سبک‌شناسی یکی از شیوه‌های تحلیل فنی و ساختاری متون ادبی است که در میان پژوهش‌های مربوط به زبانشناسی جایگاه والایی را به خود اختصاص داده است. امروزه سهم عمده‌ای از مطالعات و تحقیقات حوزه زبانشناسی به سبک‌شناسی اختصاص یافته است. این پدیدهٔ ادبی و شیوه تحلیلی که در زبان عربی با عنوان «الاسلوبیّة» شناخته می‌شود، در پی بررسی تفاوت‌های موجود میان انواع متون است. بدون تردید قرآن کریم به عنوان نمونه‌ای بی‌نظیر از متون فاخر ادب عربی، چشم‌انداز وسیعی از زیبایی‌های کلامی را فراروی مخاطبان قرار می‌دهد که این معنا از شیوه‌های متنوعی که خداوند به منظور تاثیر بر مخاطب به کارگرفته، تجلی می‌یابد. سورهٔ مبارکهٔ قمر یکی از مظاهر بارز هنری و جلوه‌گاه زیباشناسی قرآن کریم است. پژوهش حاضر بر آن است تا با شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از معیارهای سبک‌شناسی جدید گوشه‌ای از زیبایی این کتاب سترگ را در دو سطح آوایی و ترکیبی بررسی نماید. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد عناصری که موسیقی درونی و بیرونی آیات این سوره را تامین می‌کند، از بسآمد بسیار بالایی برخوردار است. هم‌چنانکه ساختار منسجم موسیقایی همه‌جانبه‌ای اعم از نوع حروف و کلمات به کار رفته در هر آیه، چینش حروف و کلمات، قافیه و نظام فواصل آیات و هماهنگی بین واج‌ها، صامت‌ها، مصوّت‌های کوتاه و بلند، به گونه‌ای است که موسیقی حاصل از صفات حروف و پیوند منسجم آنها بر اساس مفهوم و معنای آیات به تصویر درآمده است.

کلیدواژه‌ها: سورهٔ قمر، سبک‌شناسی، سطح آوایی، سطح ترکیبی.

**تاریخ دریافت:۱۳۹۷/۰۵/۳۱ تاریخ پذیرش:۱۳۹۷/۰۸/۲۳

۱ ـ نویسنده مسئول: استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور. javadranjbar57@gmail.com
۲ ـ استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور. mmirzania2012@gmail.com

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

قرآن کریم معجزهٔ جاوید پیامبر خاتم و منشوری جامع برای هدایت مردم و ضامن سعادت و کمال بشر است. این هدایت در گرو درک معانی عمیق و تبیین لایه‌های پیدا و پنهان این کتاب آسمانی است تا از رهگذر خوانش‌های جدید مطالعات قرآنی، ضمن غنا بخشیدن به پژوهش‌های ادبیات قرآنی، زمینهٔ دستیابی به نتایج بهتر و دقیق‌تر برای مخاطبان فراهم گردد.

در دهه‌های اخیر مباحث سبک‌شناسی به عنوان پژوهشی جامع و شیوه‌ای تحلیلی در ساختارشناسی متون ادبی مورد توجه ادیبان، ناقدان و زبانشناسان قرار گرفته است، از این رو لزوم انجام پژوهش‌ها و تحقیق‌های نو در این رشته احساس می‌شود که مهمترین متون ادبی از این جنبه مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. در اینکه سبک‌شناسی علم است یا فن میان پژوهشگران این حوزه اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را در کنار زبانشناسی علمی مستقل می‌دانند و یا لااقل دانشی از زیر مجموعه‌های علم زبانشناسی می‌دانند.» (مصلوح، ۲۱۷:۱۹۸٤) اما برخی دیگر سبک‌شناسی را به عنوان یک علم مستقل نپذیرفته‌اند.» (ابودیب، ۲۱۹:۱۹۸٤) صرف نظر از این اختلاف نظرها، تقریبا همهٔ ناقدان و ادیبان برآنند که این رشته از دانش زبانشناسی امروزه در کنار دانش‌های دیگر قرار گرفته و با علومی مانند بلاغت، نحو، عروض، نقد ادبی، معناشناسی و ... ارتباطی تنگاتنگ دارد. معیارهایی که در سبک‌شناسی مورد توجه ادیبان و زبانشناسان قرار می‌گیرد عموما برخاسته از نوع نگاه آنان به متن یا اثر ادبی از افق زیبایی‌شناسی است. ادیبان و متفکران یونانی نخستین کسانی بودند که به تبیین مبانی نظری زیبایی‌شناسی پرداختند و میزان و معیاری را برای آن معین نمودند. از دیدگاه افلاطون زیبایی به شرط بهره‌مندی از صورت مثالی وجود می‌گیرد. وی سودمندی و تناسب را از جمله معیارهایی می‌داند که برای تشخیص و تعریف زیبایی هنری باید به آن توجه کرد. او چیزی را زیبا می‌داند که به هماهنگی روح و جسم کمک کند. (عبادیان، بی تا: ۳۸)

یکی از پربسامدترین شیوه‌های رایج و متداول در این حوزه که مورد واکاوی پژوهشگران قرار گرفته، تحلیل متن بر اساس سه سطح یا دیدگاه زبانی، ادبی و فکری است تا آنان با استفاده از این سطوح به تحلیل سبک‌شناسانهٔ متون مختلف و از این طریق به کشف روابط و زیبایی درون متن و سپس شناخت اندیشه و گفتمان ادبی وی نایل شوند. بنابراین سطوح و دیدگاه‌های نوینی که یک سبک را از دیگر سبک‌ها متمایز می‌کند در عرصهٔ سه دیدگاه زبانی، ادبی و فکری جای می‌گیرد.

www.SID.ir

Archive of SID

پژوهشگران بیشتر در پرتو این سه سطح رایج به بررسی مؤلّفه‌ها و ویژگی‌های سبکی متون مختلف اقدام می‌ورزند. با توجه به اینکه شناخت ویژگی‌های سبکی هر متن، در میزان آگاهی و شناخت لایه‌ها و دلالت‌های معنایی آن تاثیر شگرفی دارد، مهمترین هدف این پژوهش، شناخت مولفه‌های عناصر آوایی و ترکیبی و تبیین زیبایی‌های سورهٔ مبارکهٔ قمر از رهگذر مطالعات سبک‌شناسی است. بر این اساس نگارندگان کوشیده‌اند تا در این نوشتار با روش توصیفی- تحلیلی و با بهره‌گیری از سبک-شناسی ساختارگرا در دو لایهٔ آوایی و ترکیبی، سورهٔ مبارکهٔ قمر را مورد تحلیل و بررسی سبک‌شناسانه قرار داده و متغیّرهای صوتی و نحوی آیات این سوره را بر اساس معیارهای سبک‌شناسی جدید تحلیل و بررسی نماید تا از این رهگذر نکات جدیدی را به مخاطبان عرضه دارند و گوشه‌ای از جنبه‌های اعجاز قلم وحی را - در خصوص صحنه‌هایی از قیامت و همچنین انذار و تهدید منکران و مشرکان از طریق تصویر سرگذشت پاره‌ای از اقوام پیشنیان که بخاطر تکذیب پیامبرانشان، دچار عذاب‌های دردناکی شدند- پیش روی رهپویان و علاقمندان معارف قرآنی قرار دهد.

این پژوهش در پی پاسخ به دو سؤال ذیل می‌باشد:

۱- سبک و ساختار بیانی آیات سوره مبارکه قمر تا چه اندازه با مفاهیم آیات منطبق است؟

۲- شاخص‌ها و ویژگی‌های آوایی و ترکیبی در سورهٔ مبارکهٔ قمر کدامند و تأثیر و بسآمد آنها در انتقال معنی چگونه است؟

۲- پیشینه

در خصوص سبک‌شناسی سوره‌های قرآن کریم پژوهش‌های پرشماری به رشته تحریر درآمده است ولی در مورد سبک‌شناسی سورهٔ مبارکهٔ قمر تا آنجا که نویسندگان این نوشتار تحقیق و بررسی کرده‌اند تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. البته در این میان آثار معدودی به بررسی برخی از جنبه‌های بلاغی و زیبایی‌شناسی پاره‌ای از آیات این سوره همراه با سوره‌های دیگر پرداخته‌اند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌رود:

- مقاله‌ای تحت عنوان «دلالة الاصوات فی القرآن» (متقی زاده، ۱۳۹۱) منتشر شده است. این مقاله به تحلیل و تبیین دلالت‌های صوتی و آوایی در آیات محدودی از سوره قمر پرداخته و برخی از مدلول‌های صوتی در برخی از آیات این سوره را بررسی و تحلیل نموده‌اند.

www.SID.ir

Archive of SID

– پژوهش دیگری که در این زمینه به رشته تحریر در آمده است، مقاله‌ای است تحت عنوان «تحلیل عناصر نقشمند در انسجام بخشی به ساختار آوایی متن قرآن (بررسی موردی سوره های قمر، رحمن و واقعه) (پاشازانوس، ۱۳۹٤به رشته تحریر درآمده است. در این مقاله نیز تنها به بررسی آرایه‌های بدیعی و عناصر آوایی برخی از آیات سورهٔ مبارکهٔ قمر در کنار سوره‌های رحمن و واقعه پرداخته شده است.

با توجه به توضیحاتی که ارائه گردید هیچ کدام از آثار مذکور به تحلیل سبک‌شناسی سورهٔ مبارکهٔ قمر به طور عام و سبک‌شناسی آوایی و ترکیبی این سوره به طور خاص نپرداخته‌اند، با این وجود نویسندگان در نگارش این جستار به فراخور موضوع از این آثار بهره برده‌اند.

۳- مفهوم سبک و سبک‌شناسی

کلمهٔ سبک که معادل عربی آن «اسلوب» است، در ادبیات قدیم عربی بر تناسق شکل ادبی و نظم و هماهنگی آن به کار رفته است. اولین کسی که در میان بلاغی‌های پیشین این واژه را بکار برده «باقلانی» است. وی در کتاب «اعجاز القرآن» در این زمینه می‌گوید: «هر شاعر و یا نویسنده‌ای شیوهٔ نگارش مخصوص به خود را دارد که بدان شناخته می‌شود. همچنان که انسان دستخط دوستش را از بین خطوط مختلف تشخیص می‌دهد، خواننده تیزبین که از شعر و نثر آگاه است، اسلوب دوست و همکار خود را تشخیص می‌دهد.» (خلیل، ۱۹۹۷:۲٦) اما شاید تعریف نسبتاً جامع برای سبک را ابن خلدون بیان کرده باشد. وی در مورد سبک می‌گوید: «سبک همان روشی است که ترکیب‌ها بر محور آن درهم تنیده می‌شوند و به نظم در می‌آیند و یا قالبی که ترکیب در آن ریخته می‌شود». (فضل، ۱۹۹۸:۹٤)

سبک‌شناسی از نظر معنایی معادل لفظ «stylistics» و از ریشه لاتینی «stilos» مشتق شده و نام ابزاری بوده که برای نقش کردن حروف و کلمات بر روی الواح مومی به کار می‌رفته است و مترادف لفظ قلم می‌باشد و کسی‌که از این ابزار استفاده می‌کرده، او را خوش‌قلم می‌نامیدند. (داد، ۱۳۷۱: ٦٦٤) اما از نظر اصطلاحی تعاریف گوناگونی از سبک‌شناسی از جانب زبانشناسان و ناقدان ارائه شده است. یک دیدگاه سبک را حاصل انحراف و خروج از هنجار «نُرم»های عادی زبان می‌داند. اولین کسی که سبک را انحراف از نرم خوانده است، پل والری است. (شمیسا، ۱۳۸٦: ۳۸) نظر شفیعی کدکنی در مورد سبک نیز برگرفته از همین دیدگاه است. او در این زمینه می‌گوید: «هیچ سبکی را جز از طریق مقایسه نرم و وجه انحراف آن از نرم نمی‌توان تشخیص داد و در یک کلام سبک یعنی انحراف از نُرم

www.SID.ir

Archive of SID

و در مطالعه نرم و انحراف از آن بودن یا نبودن یک یا چند عنصر آن قدر اهمیّت ندارد که بسآمد آن عنصر یا عناصر. (شفیعی کدکنی، ۱۳٦٦:۳۸-۳۹).

پیشینهٔ سبک‌شناسی را همانند بسیاری از دانش‌های دیگر باید در یونان و روم جستجو کرد. افلاطون سبک را کیفیت و امتیازی تعریف می‌کند که گوینده‌ای به لحاظ برخورداری از الگوی مناسب و شایسته کلام از آن بهره‌مند است و گوینده ای دیگر به سبب فقدان این الگوی مناسب از آن بی بهره است. اما ارسطو سبک را خاصیت ذاتی کلام می‌داند و معتقد است هر اثری دارای سبک است، حال این سبک ممکن است پست، متوسط یا عالی باشد. سبک خصوصیتی اکتسابی است اما به درجات مختلف تقسیم بندی می‌شود. رومیان نیز سبک را به درجات والا، معتدل و عامیانه تقسیم می‌کردند (ر.ک: امین پور، ۱۳۸٤:۱۷۹-۱۸۲)

بی‌مناسبت نیست که در اینجا به سخن ملک الشعرای بهار که خود از نظریه‌پردازان و پایه‌گذاران سبک‌شناسی ادبیات فارسی در نیم قرن اخیر است اشاره‌ای داشته باشیم. او در تعریف سبک می‌گوید: «سبک در معنی عام خود عبارت است از تحقق ادبی یک نوع ادراک در جهان که خصایص اصلی محصول خویش (اثر منظوم یا منثور) را مشخص می‌سازد. سبک شامل دو موضوع است: فکر (معنا) صورت (شکل). از توجه به جهان بیرون، فکری در ما تولید می‌شود و آن نمونه ای است از تأثیر محیط برفرد و ما آن فکر را با سوابق ذهنی خود منطبق و موافق می‌سازیم و با همان جنبه فکری خویش برای شنوندگان تعبیر می‌کنیم و این نمونه ای است از تأثیر فرد در محیط. هر موضوع و فکری، شکل و قالبی برای تعبیر لازم دارد. خوانندگان این اثر ادبی از روی مطالعه و آشنایی با شکل اثر، معنی را که منظور گوینده است، درمی‌یابند. فکر در قالب جمله مستتر است و جداگانه بیان نمی-شود. از سوی دیگر مطلب یا فکر اصلی یک اثر ادبی شکل آن را تعیین می‌کند و همین یگانگی فکر و شکل یا صورت و معناست که بنیاد سبک را تشکیل می دهد. (بهار، ۱۳۸۸، ج۱: ۱٦-۱۷)

٤- سورهٔ مبارکهٔ قمر

سورهٔ مبارکهٔ قمر یکی از سوره‌های مکّی قرآن کریم است که در جزء بیست و هفتم واقع شده است. این سوره دارای ۵۵ آیه غالباً کوتاه می‌باشد. وجه تسمیه این سوره، بخاطر طرح مسألهٔ «شقّ القمر» در اولین آیهٔ سوره است. با توجه به طبیعت و اقتضای سوره‌های مکی، آیات این سوره از جمله آیات کوتاه می‌باشد که در نهایت ایجاز و با بلاغتی بی‌نظیر مقاصد الهی و آموزه‌های انسان‌ساز از نزول

www.SID.ir

Archive of SID

این سوره را به وضوح نمایان می‌سازد. این سوره به جز دو آیه از آخرش که متقین را وعده بهشت و حضور در نزد خدای تعالی می‌دهد بقیه آیاتش یکسره مربوط به انذار و تهدید است. مضامین این سوره بیانگر عداوت‌ها و لجاجت‌ها و کیدهای گروهی از اقوام پیشین است که بر اثر لجاجت و عناد و پیمودن راه کفر و ظلم و فساد، یکی پس از دیگری به عذاب‌های کوبنده و دردناک الهی گرفتار شدند. در بخش آغازین سوره از مسأله نزدیکی قیامت و موضوع شق ّالقمر و اصرار مخالفان در انکار آیات الهی سخن می‌گوید. در بخش دیگر از نخستین قوم سرکش و متمرد و لجوج یعنی قوم نوح و مسأله طوفان به صورت فشرده بحث می‌کند. بخش دیگر داستان قوم عاد و عذاب دردناک آنها را شرح می-دهد. در چهارمین بخش سخن از قوم ثمود و مخالفت آنها با پیامبرشان- صالح (ع) است. همچنین به معجزهٔ ناقه و بالاخره مجازات آنها با صیحهٔ آسمانی اشاره می‌کند. سپس به سراغ قوم لوط می رود و ضمن اشاره‌ای گویا و فشرده به کفر و انحراف اخلاقی آنها، به قسمتی از عذاب دردناکشان اشاره می-کند. در بخش دیگری از سوره، سخن کوتاهی از آل فرعون و مجازات آنها آمده و در آخرین پرده، مقایسه‌ای میان این اقوام و مشرکان مکّه و مخالفان پیامبر اسلام (ص) کرده و عاقبت خطرناکی را که در صورت ادامه این راه در پیش دارند، به تصویر می‌کشد و سوره را با شرح قسمتی از مجازات مجرمان در قیامت و پاداش‌های عظیم پرهیزگاران به پایان رسانیده است. بنابراین به طور مختصر پاره-ای از مضامین این سوره عبارتد از:

۱. حتمی الوقوع بودن قیامت و نزدیکی آن
۲. شیوهٔ افراد لجوج در برخورد با آیات الهی، اعراض و تکذیب و تهمت است.
۳. حوادث و حکایت‌ها و داستان‌های واقعی قرآن کریم، حکمت آموز است.
٤. این سوره با هشدار شروع و با بشارت به پایان می‌رسد.
۵. محاکمه انسان‌ها در قیامت بر اساس مدارک مکتوب است.

۵- تحلیل سبک‌شناسانهٔ سورهٔ مبارکهٔ قمر

اینک ویژگی‌های سبکی سورهٔ «قمر» در دو سطح آوایی و نحوی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

www.SID.ir

Archive of SID

۵-۱- سطح آوایی

یکی از موضوعات مهمی که در سبک‌شناسی آثار ادبی مورد توجه قرار می‌گیرد، بررسی و تحلیل قلمروهای آوایی زبان متن و به دیگر سخن سبک‌شناسی آوایی است. «سبک‌شناسی آوایی، ارزش و نحوه کاربرد آوها و تأثیرات زیبایی‌شناسی که نقش عمده آن‌ها را در سبک سخن، مطالعه و بررسی می‌کند و نتایج روشن و دقیقی در تحلیل و بررسی موسیقی شعر و یا نثر ادبی و همچنین سبک ادبی صاحب اثر ارائه می‌دهد» (غفوری فر، ۱۳۹۵: ۱۲٤). موسیقی از آوای حروف و حرکات، انتخاب کلمات و جایگاه آنها و نظم و انسجامشان در عبارات و فقرات، طولانی بودن یا کوتاه بودن جمله‌ها و کلمات و فواصل و... حاصل می‌شود. آوا و نغمه همان ارزش ذاتی واژگان و ساخت لغوی آن است و ابزار تاثیر حسی است که با تکلم واژه و هماهنگی با دیگر واژگان در بیان ادبی به گوش شنونده می‌رسد. (الکوّاز، ۱۳۸٦: ۳۰۳). اهمیت سطح آوایی در ارتباط با موضوع مورد بحث این است که صوت و موسیقی بکار برده شده در یک متن انفعالات درونی و احساسات صاحب متن را به دست می‌دهد و همین انفعال درونی است که به تنوع صوت مد، غنه، لین و... منجر می‌شود. (الرافعی، ۱۹۹۷: ۱٤).

اولین گام برای بررسی متن قرآن کریم بحث پیرامون دلالت اصوات است، تا زمینه‌ای باشد برای کشف و درک ارزش‌های زیبایی‌شناسی کلام وحی. صوت در واقع سنگ بنای زبانی است که متن بدان زبان بیان شده است. زیرا صوت کوچکترین واحد یک زبان به شمار می رود. از آنجا که کیفیت چینش و ترکیب حروف یک کلمه و قرار گرفتن کلمات در کنار یکدیگر در تولید آوا و نغماهنگ عبارت تأثیر مستقیم دارد، از این رو یکی از شاخصه‌هایی که از نظر زبانشناسی یک متن ادبی اهمیت شایانی دارد، سطح آوایی و دلالت صوتی کلام است. دلالت و آهنگ گوشنواز اصوات بخاطر کمک به شنونده در جهت فهم متن و همچنین بخاطر زیبایی‌های چشمگیر در میان پژوهش‌های زبانشناسی جایگاه نخست را از آن خود کرده است. آهنگ درونی واژه‌ها و نظام آوایی آنها ساختار موسیقایی را بوجود می‌آورد که فضا را برای رشد و بالندگی واژه آماده می‌سازد. (علوی مقدّم، ۷۳:۱۳۷۷). حتی این مسأله از قدیم الایام ذهن و اندیشهٔ نحویان و زبانشناسان پیشین را به خود مشغول داشته است. در رأس طبقه آواشناسان عرب باید از خلیل بن احمد فراهیدی یاد کرد که کتاب «العین» او به عنوان قدیم‌ترین فرهنگ لغت عرب است که در آن برای اولین بار به طرح مباحث مربوط به آواشناسی پرداخته شده است. پس از او ابن جنّی در کتاب «الخصائص» به ویژگی‌های روانشناختی آواها و نوعی رابطه ذاتی

www.SID.ir

Archive of SID

صوت با معنای کلمه پرداخته است. وی در زمینه مناسبت طبیعی میان لفظ و مدلول آن می‌گوید: «هذا موضعٌ شریفٌ لطیف قد نبّه علیه الخلیل و سیبویه وتلقّته جماعهٔ بالقبول له والاعتراف بصحّته»(بحری، ۲۰۱۰: ۳۸). از اسرار اصوات وجود رابطهٔ طبیعی بین آنها و بین معانیشان است. از جمله این اصوات می‌توان به صدای «خاء» و «قاف» اشاره نمود. مثلا در دو کلمه «قضم» و «خضم» که هر دو به معنای خوردن می‌باشند؛ ولی «خضم» خوردن چیز تر است ولی «قضم» خوردن چیز خشک. این به دلیل سست بودن حرف خاء و شدت حرف قاف است(ابن جنی، بی‌تا: ۱۵۸).

شناخت بنا و ساختار صوتی واژگان از طریق تبیین نوع هجا (بخش)های صوتی تشکیل دهندهٔ آنها امکان‌پذیراست. صوت مفرد از یک هجا و صوت مرکّب از مجموع چند هجا ترکیب شده است. حال اگر صامت را با علامت (ص) و حرکت کوتاه را با علامت (ح) و حرکت بلند را با علامت (ح ح) نشان دهیم، می‌توانیم اشکال مختلف هجاهای زبان عربی را به شکل زیر ترسیم نماییم.

۱- هجای کوتاه: (ص ح) مرکب از صامت و حرکت کوتاه

۲- هجای متوسط باز: (ص ح ح) مرکب از صامت و حرکت بلند

۳- هجای متوسط بسته: (ص ح ص) مرکب از صامت و حرکت کوتاه و یک صامت دیگر

٤- هجای بلند بسته: (ص ح ح ص) مرکب از صامت و حرکت بلند و صامتی دیگر

۵- هجای بلند مزدوج بسته: (ص ح ص ص) مرکب از صامت و حرکت کوتاه و دو صامت دیگر بعد از آن (شاهین، ۱۹۸۰: ۳۸-٤۰).

اکنون با توجه به تقسیم‌بندی فوق آیات سورهٔ مبارکهٔ قمر به سه دسته آیات انذار، آیات تبشیر و آیات وصف تقسیم می‌کنیم سپس از نظر نظام هجابندی به شکل زیر به تقطیع آن پرداخته می‌شود. با توجه به اینکه بیش از ۸۵درصد از آیات این سوره را آیات انذار تشکیل می‌دهد، ابتدا از آیات انذار شروع می‌کنیم.

الف- آیات انذار

- فکیفَ کانَ عَذابی ونُذُر.

فَ / کَی/ فَ/ کا/ نَ/ عَ/ ذا/ بی/ وَ/ نُ/ ذُر

ص ح/ ص ح ص/ ص ح/ ص ح ح / ص ح/ ص ح/ ص ح ح/ ص ح ح / ص ح/ ص ح/ ص ح ص

www.SID.ir

Archive of SID

- **خُشّعاً ابصَارُهم یَخرجُون مِن الاجداثِ کأنّهم جَرادٌ مُنتَشر.**

خُش/ شَ / عَن/ أب/ صا / رُ / هُم/ یَخ/ رُ/ جو/

ص ح ص/ ص ح/ ص ح ص/ ص ح ص/ ص ح ح/ ص ح / ص ح ص/ ص ح ص/ ص ح ح/

نَ / مِ/ نَل/ أج/ دا/ ثِ/ کَ / أن/ نَ / هُم/

ص ح/ ص ح/ ص ح ص/ ص ح ص/ ص ح ح/ ص ح/ ص ح/ ص ح ص/ ص ح/ ص ح ص/

جَ/ را/ دُن/ مُن/ تَ/ شِر/

ص ح/ ص ح ح/ ص ح ص/ ص ح ص/ ص ح/ ص ح ص/

- **بَل السّاعةُ مَوعدُهم والسّاعةُ أدهَی وامَرّ.**

بَ/ لِس/ سا/ عَ / ةُ / مو/ عِ/ دُ/ هُم/

ص ح/ ص ح ص/ ص ح ح/ ص ح/ ص ح/ ص ح ص/ ص ح/ ص ح/ ص ح ص/

وَس/ سا/ عَ / ةُ/ أد/ ها/ وَ/ أ/ مَرّ/

ص ح ص/ ص ح ح/ ص ح/ ص ح/ ص ح ص/ ص ح ح/ ص ح/ ص ح/ ص ح ص ص/

- **یومَ یُسحَبونَ فی النّارعَلی وُجوهِهم ذُوقوا مَسّ سَقَر.**

یو/ مَ / یُس/ حَ / بو/ نَ/ فِن/ نا/ رِ/ عَ / لا /

ص ح ص/ ص ح/ ص ح ص/ ص ح/ ص ح ح/ ص ح/ ص ح ص/ ص ح ح/ ص ح/ ص ح/

وُ/ جو/ هِ / هِم / ذو/ قو/ مَس/ سَ/ سَ / قَر/

ص ح/ ص ح ح/ ص ح/ ص ح ص/ ص ح ح/ ص ح ح/ ص ح ص/ ص ح/ ص ح/ ص ح ص/

ب- آیات تبشیر

-إنّ المُتّقینَ فی جَنّاتٍ وَنَهَر

إن/ نَل/ مُت/ تَ/ قی/ نَ / فی/ جَن/ نا/ تِن/

ص ح ص/ ص ح ص/ ص ح ص/ ص ح ح/ ص ح ح/ ص ح/ ص ح ح/ ص ح ص/ ص ح

ح/ ص ح ص/

www.SID.ir

Archive of SID

وَ / نَ / هَر /

ص ح/ ص ح/ ص ح ص/

- نِعمَةً مِن عِندِنا کذلک نُجزِی مَن شَکَر

نِع/ مَ/ تَن / مِن/ عِن/ دِ / نا / کَ/ ذا/ لِ / کَ /

ص ح ص/ ص ح/ ص ح ص / ص ح ص/ ص ح ص/ ص ح / ص ح ح/ ص ح/ ص ح ح/ ص ح/ ص ح/

نُج/ زی/ مَن/ شَ/ کَر /

ص ح ص/ ص ح ح/ ص ح ص/ ص ح/ ص ح ص/

ج- آیات وصف

- وَمَا أمرُنَا إلّا واحِدَةٌ کَلَمحٍ بالبَصَر

وَ / ما/ أم/ رُ / نا/ إل/ لا/ وا/ حِ/ دَ/ تَن /

ص ح/ ص ح ح/ ص ح ص/ ص ح/ ص ح ح/ ص ح/ ص ح ح/ ص ح ح/ ص ح/ ص ح/ ص ح ص/

کَ / لَم/ حِن/ بِل/ بَ/ صَر/

ص ح / ص ح ص/ ص ح ص/ ص ح ص/ ص ح/ ص ح ص/

- إنّا کُلَّ شَیءٍ خَلَقناهُ بِقَدَر

إن/ نا/ کُل/ لَ / شَی/ إن/ خَ/ لَق/ نا/ هُ/ بِ/

ص ح ص/ ص ح ح/ ص ح ص/ ص ح/ ص ح ص/ ص ح ص/ ص ح/ ص ح ص/ ص ح ح/ ص ح/ ص ح/

قَ /دَ ر /

ص ح/ ص ح ص/

www.SID.ir

Archive of SID

	آیات انذار	آیات تبشیر	آیات وصف
هجای کوتاه	٦+١٠+٩+٩	٦+٤	٥+٦
هجای متوسط باز	٣+٤+٣+٦	٣+٣	٢+٤
هجای متوسط بسته	٣+١٢+٥+٦	٧+٦	٦+٦
هجای بلند مزدوج	١	–	–

همانگونه که ملاحظه می شود در آیات انذار که بیش از ۸۵ درصد از آیات این سوره را به خود اختصاص داده هجای کوتاه و متوسط بسته از بسامد بالاتری برخوردار است. و چنین استنباط می‌شود که هجای کوتاه و متوسط بسته با فضای تهدید مناسبت بیشتری دارد و تأثیر انذار را شدیدتر می‌کند. گویی کاربرد هجای کوتاه در این آیات اذهان مخاطبان را به سوی عواقب ناگوار مجرمین معطوف می‌سازد.

۵-۱-۱- تکرار

عنصر «تکرار» از جمله شاخصه‌های سبکی در متون ادبی است که نقش بسزایی در دلالت‌های آوایی و معنایی دارد. «تکرار در زیبایی‌شناسی هنر از مسائل اساسی است و آن را باید یکی از مختصات سبک ادبی قلم داد کرد.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ٦٣). بر این اساس یکی از ویژگی‌هایی که همه زبان‌ها و بویژه زبان عربی بدان متصّف است و از وجوه بلاغی و نشانه‌های اعجاز قرآن کریم نیز محسوب میگردد، عنصر« تکرار» است که هم در ایجاد فضای موسیقایی متن و هم در جلب توجه مخاطب تاثیر بسزایی دارد (خطیب، ١٩٦٤: ٣٧٣)؛ بنابراین تکرار از قوی‌ترین عوامل تأثیر است و بهترین وسیله‌ای است که عقیده یا فکری را بر کسی القا می‌کند (شفیعی کدکنی، ١٣٨٤، ٩٩). اصولاً تکرار جنبهٔ هنری دارد و از مهمترین عناصر بلاغی به شمار می‌آید و از ویژگی‌های شاخص اسلوب قرآن کریم است. دومین روشی که در بدیع لفظی موسیقی کلام را بوجود می آورد و یا افزون می کند، تکرار واک، هجا، واژه، عبارت و یا جمله است. روش تکرار معمولا در سطح کلام بررسی می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۵: ۵۷). موسیقی نهفته در متون ادبی یکی از رازهای زیبایی متون و شاهکارهای ادبی به شمار می‌آید. از این نظر عنصر تکرار یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌ها در شکل‌گیری این فن بوده و در آفرینش موسیقی بیرونی و درونی سهم بسزایی دارد. به گونه‌ای که می‌توان گفت راز زیبایی و ماندگاری شاهکارهای ادبی در موسیقی آنها نهفته است. معیار زیبایی متن نیز به انسجام و وحدت و یکپارچگی آن متن بستگی دارد و دقت در موضوعاتی از جمله هماهنگی بین اسلوب و موضوع مورد

www.SID.ir

Archive of SID

نظر، انتخاب درست کلمات و نحوه چینش آنها برای ادای بهتر معانی و انتقال مفاهیم توجه به ایقاع و موسیقی حروف برای ایجاد رابطه بین لفظ و معنا که در نظم و اعجاز بلاغی تأثیر فراوانی دارند، از مؤلفه‌هایی است که در زیبایی‌شناسی قرآن کریم مطرح‌اند. در این زمینه اسلوب تکرار به عنوان یکی از مؤثرترین عوامل ایجاد موسیقی در تامین موسیقی درونی و ایجاد تنوع و خلق صنایع بدیعی ارجحیت خود را بر سایر اسالیب سخن به ظهور رسانده است. علاوه بر آن در زمینهٔ موسیقی بیرونی نیز عنصر تکرار با ایجاد سجع‌ها و جناس‌ها و دیگر آرایه‌ها در محور همنشینی متن، نقش مهمی را ایفا می‌کند.

زرکشی در مورد پدیدهٔ تکرار می‌گوید: «تکرار باز آوردن یک لفظ یا مرادف آن لفظ است برای ثبوت یک معنا در ذهن، که افتادن فاصله در میان کلام یا کلمات و عبارات دیگر، احتمال به فراموشی سپردن لفظ مورد نظر را داده است» (زرکشی، ۲۰۰۶: ۲۰۸).

در بعد آوایی سورهٔ مبارکهٔ قمر عنصر تکرار در انسجام بخشی به آیات نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند که در کشف زیبایی موسیقی متن و انسجام کلی سوره اهمیّت بسزایی دارد. از آن جهت که ارتباط لفظی بین واژگان محسوب می‌گردد تکرار که در قالب تکرار حرف، تکرار کلمه و تکرار جمله اتفاق می‌افتد، در قرآن کریم از بسآمد بالایی برخوردار است که سورهٔ مبارکهٔ قمر نیز از این ویژگی هنری و بلاغی است.

الف. تکرارحرف

«تکرار صوت علاوه بر نقش بارزش در تشکیل ساختار متن و انسجام آن، نقش بیانی و تلقینی ایفا می‌کند، همانگونه که این نوع از تکرار نقش برجسته‌ای در ایجاد موسیقی گوش‌نواز و جلب توجه خواننده دارد (أبومراد، ۲۰۰۳: ۱۱٦). در مورد تکرار حرف در این سورهٔ مبارکه می‌توان گفت که از همان ابتدا تکرار حرف «قاف» که حرفی انفجاری و دارای صفت شدّت است علاوه بر تولید ایقاع لازم بر وفق مقتضای حال، از شدّت و مهابت قیامت خبر می‌دهد. ضمن آنکه وجود کلمه «إنشقّ» این ایقاع و مهابت را دو چندان می‌کند. این حرف همچنین با صوت قوی خود نوعی بیداری و آگاهی را خلق می‌کند و این همان چیزی است که با پیام و معنای آیات نخستین سوره که آگاهی دادن از خبری بسیار مهم است، تناسب دارد. خاصیت صوتی این حرف به منزله هشداری است که انسان را از فرو افتادن در شرور و مهالک باز می‌دارد و این همان منظور اولیه و کلی خداوند از نزول آیات این سوره است. تاثیر صوتی این حرف تا آنجاست که نام اغلب سوره‌هایی که در وصف قیامت و حوادث مربوط به آن

www.SID.ir

Archive of SID

است به نحوی در بردارنده این حرف است. مانند؛ سورهٔ قارعهٔ، سورهٔ قیامهٔ، سورهٔ واقعهٔ، سورهٔ انشقاق، سورهٔ قمر و سورهٔ حاقّهٔ.

دیگر از موارد تکرار حرف که هم متن را از نوعی ایقاع موسیقایی برخوردار ساخته و هم تکرار آن متناسب با معنا و مفهوم مستفاد از آیه است، در آیهٔ شریفهٔ «إنّا ارسلنا علیهم ریحاً صرصراً فی یوم نحسٍ مُستمِر» (قمر/ ۱۹) مشاهده می‌شود. در این آیه تکرار حرف «صاد» با صفت صفیری خود به همراه صوت انفجاری «راء» علاوه برایقاع صوتی آن که به هم خوردن دندان‌ها در سرمای شدید را به یاد می‌آورد، تکرار مقطعی کلمهٔ «صر» تجسم حادثه سرمای شدید را دوچندان می‌کند (زیارهٔ، ۱۹۹۸: ۵۲). استفاده بجا و شایسته از کلمهٔ «صرصر» و صدای صفیر حرف صاد صحنه سوت کشیدن بادهای توفنده را تداعی می‌کند. آن چیزی که در این تصویرآفرینی سخن را به عرصهٔ اعجاز می‌کشاند، فضاسازی قرآن با بهره‌گیری از آهنگ و موسیقی است. موسیقی و آهنگی که در هر صحنه‌ای با توجه به معنا و مفهوم و بافت کلام تغییر می‌یابد. به سخن دیگر موسیقی در اینجا تابع معنا است، نه معنا تابع موسیقی. این همان تفاوت عمده میان ساختار متن قرآن با دیگر متون مصنوع و مسجّع است؛ زیرا نغماهنگ صوتی بین الفاظ مفرد و مرکّب در اینجا با تناسق و هماهنگی واژه و مدلول و معنای آن کامل گردیده است (شاملی وطالبی قره قشلاقی، ۲۰۰۱: ۸۳).

با توجه به همین امر است که گفته‌اند ایقاع و نغماهنگ صوتی یک عامل برجستهٔ هنری در تعبیرات قرآنی است. طوری که وقتی انسان به آیات قرآن گوش می‌دهد، این موسیقی متمایز را از بن دندان احساس می‌کند. نغماهنگی که دل‌ها را می‌رباید و آدمی را چنان مسحور می‌سازد که بی‌اختیار معانی و مفاهیم برآمده از آیات را با گوش جان می شنود (متقی‌زاده و خضری، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

ب. تکرار کلمه

ابن عاشور در باب تکرار کلمه معتقد است: «تکرار کلمه به صورت تصادفی و صرفا جهت پرکردن عبارات نیست، بلکه در ورای آن دلالت و معنایی نهفته است. هدف از تکرار کلمه تاکید معنا، نفی یا یادآوری یا توسعه و وسعت دادن به معنایی است» (ر.ک: عاشور، ۲۰۰٤: ۵۲ – ۵۹).

از جمله موارد تکرار کلمه در سوره قمر که فضای تهدید حاکم بر آیه را مضاعف کرده، تکرار کلمه «الساعهٔ» در آیهٔ «بل السّاعهٔ موعدهم. والساعهٔ أدهَی وأمَرّ»است. تکرار این کلمه و به تبع آن تکرار حرف «سین» و هماهنگی آن با کلمات «سُعر، یُسحبون، مسّ و سقَر» علاوه بر تاثیر نغماهنگ حرف سین، سایه وحشت روز قیامت را بر دل‌ها مستولی می‌سازد.

www.SID.ir

Archive of SID

ج. تکرار جمله

تکرار آیات در سورهٔ قمر نظیر تکرار آیهٔ شریفهٔ «ولَقَدیَسَّرناالقُرآنَ للذّکرفَهل مِن مُدّکر»٦ مرتبه(١٥-١٧-٢٢-٣٢-٤٠-٥١) و مانند آن تکرار آیه «فکیف کانَ عَذابی ونُذُر»٤مرتبه(١٦-١٨-٢١-٣٠) و با اندکی تغییر به شکل «فَذوقُوا عَذابی ونُذُر» آیات(٣٧-٣٩) از نمونه‌های تکرار جمله به حساب می‌آیند که به منزله ترجیع بندی دیگر آیات را به هم پیوند داده است. در مورد تکرار این دو آیه مفسّران و قرآن پژوهان هریک نکاتی به عنوان فواید تکرار ذکر کرده‌اند. از جمله ابن عاشور در این مورد می-گوید: جملهٔ «کذَّبت عادٌ فکیف کان عَذابی ونِذُر» ظاهرآن اقتضا می‌کند که بر جمله قبل یعنی «کَذَّبت قومُ نوحٍ » عطف گردد اما به خاطر تکرار توبیخ و تهدید بر آن عطف نگردیده زیرا اقتضای تهدید و توبیخ تکرار است (ابن عاشور، ١٩٨٤:١٩١/٢٧). زمخشری نیز در فایدهٔ تکرار این آیات می‌گوید: «فایدهٔ تکرار این آیات برای آن است که شنیدن خبر عذاب گذشتگان باعث تنبیه و بیداری سرکشان می‌گردد و غضب و عذاب الهی را هر بار همچون عصایی بر سر آنان فرود می‌آورد تا مبادا سهو و غفلت و سهل انگاری برآنان غلبه یابد» (زمخشری، ب. ت:٤٠/٤).

می‌توان گفت از آنجا که آیات این سوره روی هم رفته سرگذشت پنج قوم را به طور خلاصه بیان می‌کند که هیچ یک از آنها سخن پیامبرشان را تمکین نکردند، به آنها به طور سربسته یادآوری می‌کند که عذابی دردناک در انتظارشان است. اما تکرار این آیه در پایان سرگذشت هر قومی از قالب یکسانی پیروی نمی‌کند. و این تکرار در هر داستان متناسب با جو و فضای داخلی قصّه صبغهٔ ویژه‌ای به خود می‌گیرد. در داستان قوم نوح و قوم عاد این قالب به طور یکسان به کار رفته است. اما در داستان قوم ثمود میان دو بندی که تکرار می‌شود، با آیهٔ دیگری فاصله افتاده است. «فکَیف کانَ عذابی ونُذر انّا اَرسَلنا عَلیهم صَیحةً واحدةً فَکانُوا کَهَشیم المُحتَظِر، ولقَد یَسَّرنا القرآنَ للذّکر فَهل مِن مُدّکر». (قمر/ ١٩ و)

در داستان قوم لوط باز قضیه به شکل دیگری است. در اینجا نیز بخش اول آیه با اندک تغییری نسبت به دیگر بندها به کار رفته است و بالاخره در پنجمین داستان که داستان فرعون باشد، مدل دیگری از تعبیر دیده می‌شود. به طور کلی عرضه‌گاه داستان گذشتگان و سبک و سیاق تعبیر در این سوره از نظر هنری بسیار نظام‌مند و زیبا رقم خورده است و هر داستان به طور مجمل با تعبیری عام آغاز می‌شود و بندی مشابه آغاز و پایان را به هم پیوند می‌دهد و نظامی هماهنگ و انسجامی کلی سراسر سوره را در بر می‌گیرد. این انسجام و هماهنگی حاصل همان تکرار پایانی است و این شیوه از

www.SID.ir

Archive of SID

داستان‌پردازی سبک مخصوص قرآن است. دیگر از عوامل تأثیرگذار بر نظام هماهنگ آوایی این سوره که مهمترین عاملی است که از ابتدا باعث می‌شود همچون کمربندی فواصل آیات را به هم پیوند داده وآیات این سوره را از یک نظام موسیقایی منسجم و ایقاع موسیقی فراگیر برخوردار سازد، تکرار واج انفجاری «راء» به عنوان حرف فاصله است. این حرف که از حروف مجهوره است با صفت انفجاری خود در پایان همه آیات تکرار شده است. این جهر و تکرار ضمن تناسب و هماهنگی با فضای انذار و تهدید حاکم بر سوره برای آن است تا مخاطب شدّت و سختی کلماتی را که بر انذار و عذاب دلالت می‌کنند دریابد. تکرار حلقات عذاب در سخن از کفّار مکه و وعده گاه دروغگویان، سخن از سرکشان گردن فراز، مخاطب ساختن قریش در این حلقات همراه با تکرار کوبنده حرف راء، صحنه‌های دردناکی را به نمایش گزارده، آنچنان که گویی آنها صدای شلاق عذاب را می‌چشند. طوری که هنوز صحنه دردناکی تمام نشده، صحنهٔ دردناک دیگری رخ می‌نماید. تا اینکه آرام آرام این جوّ ترسناک در پایان سوره به فضایی سایه‌دار و امیدآفرین در تصویر جایگاه مؤمنان «فی مَقعَدصدقٍ»تبدیل می‌شود. در واقع سرّ انسجام در میان آیات سوره قمر در تکرار همین آیات و عبارات است؛ چرا که این‌گونه تکرارها موجب توازن آوایی در سوره شده که به متن انسجام بخشیده است (النجّار، ۱٤۳۸: ۳۸).

۵-۱-۲- نغماهنگ حاصل از آرایه‌های بدیعی

از آنجا که ساختار منسجم حاکم بر فواصل آیات در این سوره با تمرکز بر حرف «راء» شکل گرفته است، این امر در کنار نظام خاص چینش کلمات و وزن آیات جلوه‌هایی بدیع از سجع و دیگر آرایه‌های بدیعی به وجود آورده است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

در آیهٔ شریفهٔ «إنّا أرسَلناعلیهم ریحاًصَرصَراً فی یومِ نَحسٍ مُستَمرّ » (قمر/ ٢٤) واژهٔ پایانی آیهٔ اول با آیهٔ دوم در وزن و هم در حرف پایانی (فاصله) یکسان است که این توازن را سجع متوازی می‌گویند (ر.ک: المرسی،١٤٢٠: ١٨٦). این نوع سجع که هنری‌ترین، آهنگین‌ترین و زیباترین نوع سجع است، تاثیر بیشتری نسبت به سجع‌های دیگر در انسجام‌بخشی و یکپارچگی متن دارد (پاشازانوس و دیگران، ١٣٩٤: ٣٦). در برخی از مقاطعِ این سوره، این ارتباط آوایی میان تعداد آیات بیشتری برقرار گشته است. مانند آیات ٤٥-٥٠ یا مثلاً در آیات ۱و ۲ این سوره «إقتَربَت السّاعةُ وإنشَقّ القَمر وإن یَرَوا آیةً یُعرضواویَقولوا سِحرٌ مُستَمِرٌ» دو آیه در حرف فاصله با یکدیگر هماهنگ و لیکن در وزن مختلفند که

www.SID.ir

Archive of SID

این نوع از سجع را سجع مطرّف گویند(الحسناوی، ۱٤۲۱: ۱٤۹) که پربسامدترین نوع سجع در این سوره است که میان دو یا چند آیه ارتباط برقرارکرده و موجب هماهنگی و انسجام گردیده است.

از دیگر عوامل مؤثر بر نظام آوایی که در هماهنگی و انسجام و هم‌آوایی میان آیات سوره و انسجام متن نقش بارزی ایفا نموده، آرایهٔ التزام است. بدین معنا که «التزام می‌تواند در سطوح مختلفی چون حروف کلمه، جمله و یا مقطع انجام گیرد که در سوره قمر در هر سه سطح وجود دارد. نمونه التزام در تکرار کلمه را می‌توان در واژه نُذُر مشاهده کرد که در یازده آیه از آیات این سوره به عنوان کلمه سجع تکرارشده است.» (پاشازانوس، ۱۳۹٤: ۳٦) این التزام از یک سو بر اهمیت انذار و تهدید پی درپی و متوالی گناهکاران در خصوص فرجامی که در انتظار آنان است دلالت دارد و از سوی دیگر نغماهنگ زیبای فواصل آیات را تامین کرده است. اما در اینکه کلمهٔ «نُذُر» جمع نذیر به معنای انذاردهندگان است و یا اینکه جمع نذیر به معنی «انذارات» است، میان مفسرّین اختلاف است. صاحب التنویر و التحریر در این زمینه سخنی دارد که ذکر آن خالی از لطف نیست. وی می‌گوید: «کلمه نُذر در این سوره شایسته آن نیست که بر جمع نذیر به معنای انذاردهنده حمل کرد زیرا فعل تکذیب وقتی به عنوان فعل متعدی به شخص منسوب به کذب منتسب گردد بدون حرف جر متعدی می‌گردد مانند آیهٔ شریفهٔ «کذّبوا رسُلی» (سبا/ ٤٥) اما وقتی به عنوان فعل متعدی به کلام تکذیب شده منتسب گردد، با حرف «باء» متعدی می‌گردد مانند «إنّ الذین کَذّبوا بآیاتنا» به همین دلیل نذُر در اینجا به معنای انذارات است. (ابن عاشور، ۱۹۸٤: ۱۹۵)

جناس ناقص نیز که میان برخی از کلمات این سوره بر قرار است، برخی در سایه سجع و برخی به واسطهٔ عوامل دیگر منجر به انسجام آوایی گردیده اند. برای مثال جناس بین کلمه «یَدعُ »و«الدّاع» درآیهٔ شریفهٔ «یَومَ یَدعُ الدّاع الی شَیءٍنُکُر». (قمر/٦) از دیگر عناصر آوایی در این سوره که در انسجام-بخشی به آیات و رعایت نظم و ترتیب و تناسب مؤثر بوده و باعث ایجاد فضایی روحی هماهنگ با معانی و مفاهیم آیات سوره گردیده، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- وجود صامت نون که در برخی از کلمات از جمله در آیه «ولاتُغن النُذُر»تکرار شده، دارای صفت وضوح است. ضمن اینکه صفت غُنّه‌ای که در این حرف وجود دارد، به موسیقی‌دارشدن کلام کمک می‌کند. «حرف نون حرف مجهور است، این حرف از درون برخاسته شده و برای بیان درد و اندوه عمیق به کار گرفته می‌شود. حرف "ن" بدون شک مناسب‌ترین حرف برای به تصویر کشیدن غم

www.SID.ir

Archive of SID

و خشوع است.» (عباس، ۱۹۹۸: ۱٦۱) همانطور که این حرف در حالت سکون، شبیه صدای طنین و وزوز کردن پی در پی زنبور عسل یا مگس است و باعث ایجاد اضطراب شدیدی می‌شود، بدین ترتیب، انسان هنگامی که نمی‌تواند آن مگس آزاردهنده را از بین ببرد، کنترل اعصابش را از دست داده و مضطرب می‌شود. (عبد الجلیل، ۱۹۹۸: ٤۲)

۲- ۳- طنین و زنگ کلمه «مُزدجِر» در آیهٔ شریفهٔ «ولَقَد جَاءَهُم مِنَ الأنباء مافیه مُزدَجَر» (قمر/٤) فضایی از انزجار و به تنگ آمدن را بر روح آیه دمیده است.

٤- کشش صوت و مدّ در بسیاری از کلمات این سوره به تناسب فضای معنایی خاص آیه به کار رفته است. از آنجا که کلمه مدّ بر افزونی وگسترش و مانند آن دلالت دارد، کاربرد آن در برخی از کلمات از جمله در کلمهٔ «أهواء» در آیهٔ شریفهٔ «إتّبعوا أهوآءهم» برفراوانی تبعیّت وگستردگی آرزوهای آنان دلالت دارد.

٥- ۲- سطح ترکیبی

سطح نحوی یا سبک‌شناسی جمله، از دیگر سطوح زبانی است که در آن متن از لحاظ ساختار جملات از جمله کوتاه و بلند بودن جملات، نوع جملات از لحاظ فعلیه یا اسمیه بودن، وجهیت فعل، تقدیم و تأخیر، حذف و .... پرداخته می‌شود (خلیل، ۲۰۱٤: ۳۲۸). مراد از سطح ترکیبی مجموعهٔ تغییرات و تحولاتی است که در عرصهٔ ترکیب رخ می‌دهد. عرصهٔ ترکیب همان مجموعه کلمات و عناصر ترکیبی است که به صورت متوالی می‌آیند. این عناصر در محور همنشینی کلام، جملات و پاراگراف‌هایی هستند که بین آنها پیوند محکم لفظی و معنایی وجود دارد (فضل، ۱۹۹۲: ۸٦-۸۵). به طور کلی دانشمندان در خصوص ارتباط سبک‌شناسی و نحو بر این باورند که لایهٔ نحوی، تحلیل بی-روح و خالی از نشانه‌ها نیست؛ بلکه سطح نحوی، تحلیل روابطی است که میان عناصر و اجزاء مختلف و متنوع یک جمله وجود دارد (عبداللطیف، ۲۰۰۰: ٤۰). در واقع از دیدگاه ساختارگرایان، اصلی‌ترین مطالعات زبانی در سطح نحوی مربوط به ساختمان جمله و تحلیل و شناخت آن است. «این بدین معناست که کارکردهای نحوی در زبان عربی از خلال شکل زبانی و به بیان دیگر از طریق ساختار ظاهری استنباط می‌شود و زبان صرفاً مقولاتی تجمعی یا پیاپی از واژگان است. از این رو علمای نحو عرب اصرار داشته‌اند که ذکر کارکردهای نحوی اگر اصل تحلیل زبانی نباشد، حداقل بخشی از آن باشد» (طهماسبی و جعفری، ۱۳۹۵: ۲۱۲).

www.SID.ir

Archive of SID

۵-۲-۱- تقدیم و تأخیر

در نگاهی کلی به سوره و بررسی نظام ترکیبی آن ملاحظه می‌شود که آغاز سوره تقدیم و تأخّر کلام در بخش اول و دوم آیهٔ اول مشاهده می شود. «إقتَربَت السّاعهٔ وإنشَقَّ القَمر» (قمر/ ۱) عامل معنا در این آیه ایجاب می‌کند که گفته شود «إنشقّ القَمر واقتَربَت الساعهٔ» زیرا ابتدا باید نشانه و علامتی از نزدیکی قیامت سر بزند تا بدان وسیله به نزدیکی قیامت حکم گردد. «این تقدیم و تاخیر که برای رعایت فاصله و سجع صورت گرفته، از طرفی دیگر نوعی هنجارگریزی لفظی در کلام ایجاد کرده است» (پاشازانوس، ۱۳۹٤: ۹). هم‌چنانکه با تقدیم «إقترَبَ الساعهٔ» این نکته را گوشزد می‌کند که خبردهی از احوال هولناک قیامت در درجهٔ نخست اهمیت قرار دارد و با محتوای کل آیات همخوانی بیشتری دارد. بنابراین با این تقدیم هم جانب شکل و هم جانب معنا به‌گونه‌ای زیبا رعایت گردیده است.

از دیگر موارد تقدیم در این سوره، تقدیم حال است بر عامل آن در آیهٔ شریفهٔ « خُشّعاً ابصارُهم یَخرجون مِن الاجداثِ کأنّهم جرادٌ منتَشِر» (قمر/۷) که ارزش تعبیری تقدیم حال در این دو آیه برجسته کردن حالت خواری و سرافکندگی برای تکذیب کنندگان و معطوف ساختن توجه آنان به هول‌انگیز بودن صحنهٔ قیامت است. ضمن آنکه اگر این تقدیم و تاخیر صورت نمی‌گرفت و گفته می-شد «یَخرجون مِن الاجداثِ خُشّعاً ابصارُهم کأنّهم جَرادٌ مُنتشِر» ممکن بود این توهم پیش آید که خشوع چشمان آنان به ملخ های پراکنده تشبیه شده است. زمخشری در این زمینه می‌گوید: ««خُشعاً ابصارهم» حال است برای خارجین که حالت و عملکرد چشمان را نشان می‌دهد و خشوع دیدگان کنایه از نهایت ذلّت و خواری آنهاست؛ زیرا خواری شخص ذلیل و سربلندی شخص عزیز در حالت چشمانشان دیده می‌شود» (زمخشری، ۱٤۲۷: ۳٦).

همچنین است تقدیم در آیهٔ شریفهٔ «وفَجَّرنا الارضَ عُیوناً» (قمر/ ۱۲) که بر شمول و اتّساع دلالت دارد؛ آنچنانکه گویی تمام زمین شکافته شده و به چشمه تبدیل شده که اگر اصل عبارت یعنی «وفَجّرنا عُیونَ الارض» بکار می‌رفت، این نکته لطیف از آن استنباط نمی‌گردید.

مورد دیگر از تقدیم و تاخیر را در آیه چهل و یکم این سوره «ولَقد جاءَ آلَ فرعونَ النُذُرُ» می‌بینیم که مفعول «آلَ فرعونَ» برای رعایت فاصله بر فاعل«النُذُر»مقدم شده است.

تقدیم جار و مجرور «منّا» در آیه «أبَشراً منّا واحداً نتّبعه» (قمر/ ۲٤) که بین صفت و موصوف فاصله انداخته، ضمن ایجاد ریتم و نغماهنگ در کلام، شکّ و تردید آنان را در تبعیّت از بشری از جنس خودشان دوچندان کرده است.

www.SID.ir

Archive of SID

۵-۲- ۲- حذف

حذف نیز نوعی کاهش واژگانی و از ملاک‌های درون زبانی است و در بسیاری از موارد از ذکر در افاده معنا بلیغ‌تر است که نمونه‌هایی از آن در جهت تامین توازن موسیقایی و مقاصد دیگر در این سوره مشاهده می‌شود. «حذف» یکی از اسالیب سخنوری برای بیان معنا و مقصود کلام به شمار می‌رود، به-گونه‌ای که گاه ترک چیزی چه بسا بلیغ‌تر از ذکر آن باشد. فن حذف در کلام عرب، امری معمول و متداول است و به جهت ایجاد با شرایط خاص خود، یکی از بهترین عناصر آرایه‌های بلاغی به شمار می‌آید. عبد القاهر جرجانی که معتقد است: «اگر در جای خاصی بتوان چیزی را حذف نمود، حذف از ذکر آن بهتر و نیکوتر است» (جرجاجی، ۱٤۰۹: ۱۳۲).

در آیهٔ ششم سوره «یومَ یَدعُ الدّاع الی شیء نُکُر» حرف «واو» از فعل مضارع «یَدعو» حذف شده، سپس از اسم فاعل آن «الدّاعی» نیز به تناسب آن حذف گردیده است. صاحب مجمع البیان در این زمینه می‌گوید: «حرف واو از یدعو در نگارش حذف شده، زیرا در تلفظ بخاطر التقاء ساکنین این واو را حذف می‌کنند. اما در مورد الداعی اثبات یاء از حذف آن بهتراست، اما جائز است یاء آن حذف گردد زیرا کسره بر وجود آن دلالت می‌کند.»(طبرسی، ۱۸۵/۹) همچنان که ملاحظه می‌شود اگر چه حذف واو و یاء از این دو کلمه الزامی ندارد، اما حذف آنها در ایجاد تناسق کلام و انسجام آوایی آیه نقش چشمگیری ایفا کرده است.

درآیهٔ شریفهٔ ۱۰ « فَدَعا ربّه أنّی مَغلوبٌ فَانتَصِر» نون وقایه و ضمیر «ی» از فعل فأنتصِر حذف گردیده، که این فراهنجاری به خاطر رعایت فاصله و انسجام آیات صورت گرفته است.

همچنین حرف «ی» در آیهٔ «فکیفَ کانَ عَذابی ونُذر» (قمر/۲۱) که در اصل «نُذری» بوده به خاطر رعایت فاصله و توازن موسیقایی مقاطع آیات حذف گردیده است. فرّاء در خصوص این نوع حذف می‌گوید: «حذف یاء در این گونه موارد به خاطر هماهنگی با رؤوس آیات بهتر است. مضاف بر آنکه عرب در این موارد معمولا یاء را حذف و به کسره ما قبل آن اکتفا می‌کند.» (فرّاء، ۱۹۸۰: ج۳: ۲٦۰)

در آیهٔ شریفهٔ ۱۳ « وحَمَلناه علی ذاتِ الواحِ ودُسُر» (قمر/ ۱۳) موصوف یعنی کلمهٔ «سفینه» حذف گردیده و صفت جانشین موصوف گردیده است و این امر ضمن رعایت اختصار کلام می‌تواند همانند «موطن الاسرار» کنایهٔ صفت از موصوف باشد.

www.SID.ir

Archive of SID

۵-۲- ۳- استعمال مفرد به جای جمع

انحراف از شیوهٔ معمول و متداول استعمال کلمه که در مباحث زبانشناسی از آن به عدول از زبان معیار و یا هنجارگریزی تعبیر می‌شود، در بسیاری از موارد جزء شاخصه‌های سبکی و از شیوهٔ متداول بلیغ‌تر و رساتر می‌گردد. زیرا انحراف از کلام معیار ضمن آنکه باعث تنوع و پویایی و نشاط خواننده می‌گردد، قوای ذهنی وی را تحریک کرده و او را به تفکر وا می‌دارد. یکی از موارد عدول از شیوهٔ معمول در این سوره، استعمال مفرد در مقام جمع است که در پاره‌ای از آیات این سوره به جای جمع از مفرد کلمه استفاده شده است. از جمله در آیهٔ «إنّ المتّقین فی جَنّاتٍ و نَهَر» (قمر/٥٤) که به قرینه عطف بر جَنّات مناسب آنست که «الانهار» باشد که هماهنگی کلمه با رؤوس آیات و فواصل آنها باعث گردیده از جمع به مفرد عدول گردد. از موارد دیگر استعمال مفرد به جای جمع در این سوره کلمه «الدّبُر»است در آیهٔ «سَیُهزَم الجَمع ویُولّونَ الدّبُر»که بجای «یُولّون الادبار»به کار رفته است. در اینجا نیز اتّساق و هماهنگی با فواصل آیات ایجاب کرده است که به جای جمع از مفرد استفاده گردد.

همچنین است کاربرد کلمهٔ «یوم» در آیهٔ شریفهٔ ۱۹ این سوره «إنّا ارسَلنَا عَلَیهِم ریحَاً صَرصَراً فی یَومِ نَحسٍ مُستَمِرّ» (قمر/ ۱۹) که بنا به قرائن مناسب آنست که «ایّام» باشد. این احتمال در صورتی صحیح به نظر می‌رسد که آن را با آیهٔ دیگری که در مورد هلاکت قوم عاد آمده است، مقایسه کنیم. در آنجا می‌فرماید: «فی أیّامٍ نَحِسات» واضح است که مفرد آمدن کلمهٔ «یوم» در اینجا از باب هماهنگی با فواصل دیگر آیات نیست، اما آنچه از سخن مفسران در این رابطه به دست می‌آید آنست که منظور از «یوم» در این آیه معنای متعارف آن نیست بلکه به معنای بخشی از زمان است. علامه طباطبایی در این زمینه می‌گوید: «مراد از کلمه «یوم» قطعه‌ای از زمان است نه روز لغوی که یک هفتم هفته است؛ چون در جای دیگر فرموده «فَأرسَلنا عَلیهم ریحاً صَرصَراً فی ایّامٍ نَحِسات» که بنا به این تعبیر دیگر نظری به مفرد کلمه نیست که مراد از آن جمع و به معنی ایّام باشد (طباطبایی، بی.تا، ج۱۰ :۷۰).

اما فخر رازی در مفاتیح الغیب بیان دیگری دارد که قریب به همین مضمون است با اندکی اختلاف. وی می‌گوید: «در این آیات مراد از «یوم» وقت و زمان است. همچنانکه در سورهٔ مریم آمده است: «والسَّلامُ علیّ یومَ وُلدتُ ویومَ أموتُ ویَومَ أُبعَثُ حَیَّاً» (مریم/ ۳۳) و عبارت مستمرّ همان معنای ایّام را می‌رساند؛ زیرا استمرار از امتداد زمان خبر می‌دهد. از آنجا که حکایت در اینجا بر سبیل اختصار است، زمان را ذکر کرده اما مقدار آن را تعیین نکرده است. (فخررازی، ۲۰۰۰، ج۲۹: ٤١)

www.SID.ir

Archive of SID

۵-۲-٤- کاربرد مفرد به جای مثنی

در آیات ۱۱و ۱۲ این سوره خداوند از عذاب قوم نوح به وسیلهٔ ریزش باران سیل‌آسا از آسمان و جوشش چشمه‌ها از زمین خبر می‌دهد: « فَالتَقِی الماء» «آب آسمان و زمین درهم آمیخت». ولی از آنجا که لازمهٔ به هم آمیختن، آمیزش دو چیز است، این امر اقتضا می‌کرد که گفته شود «فَالتَقَی الماءان» یعنی ماء السماء و ماء الارض. پس خداوند از مثنی به مفرد عدول فرموده است. حال چه امری ایجاب کرده تا به جای اسم مثنی به مفرد عدول گردد میتوان به تفسیر علامهٔ طباطبایی در این زمینه استناد کرد که می گوید: «الماء در اینجا اسم جنس است که منظور از آن هم آب آسمان است و هم آب زمین. به همین دلیل مثنی نیامده است، زیرا شمول اسم جنس از مثنی بیشتر است» (طباطبایی، بی.تا، ج۱۰ :٦٨). اما صاحب روح البیان در این خصوص نظر دیگری دارد وی می گوید «خداوند نفرمود «الماءان» برای افادهٔ این معنا که در آمیختن دو آب در اینجا از طریق مجاورت و نزدیکی نبود بلکه از راه آمیزش و اتحاد جریان پیدا کرد.» (البروسوی، ۱۹۸۵، ج۹: ۲۷۲)

۵-۲-۵- کاربرد ضمیر به جای اسم ظاهر

استعمال ضمیر به جای اسم ظاهر یا بالعکس که خود نوعی عدول از مقتضای ظاهر حال است در قرآن کریم و کلام عرب به دلایل متعدد صورت می‌گیرد. از جمله دلایل این امر تعیّن است. یعنی آن اسم ظاهر در سیاق کلام به آن اندازه معیّن است که اگر به جای آن از ضمیر استفاده شود، کسی در فهم مرجع ضمیر به اشتباه نمی‌افتد مانند ضمیر در آیهٔ «کلُّ مَن عَلیها فانٍ» (الرحمن/ ٢٦) که برای همگان روشن است که منظور از ضمیر« ها» در «علیها»، «الآرض» است.

اما استعمال ضمیر در آیهٔ ۱۳ این سوره بجای اسم ظاهر آنجا که می‌فرماید «وحَمَلناهُ علی ذاتِ الوَاحِ ودُسُر» شاید به این اعتبار باشد که چون به طریق کنایه از کشتی نام برده شده است، مناسب آن باشد که از ضمیر به جای اسم ظاهر استفاده گردد. گاهی نیز استعمال ضمیر به جای اسم ظاهر به جهت آنست که ذهن انسان دریافتن مرجع ضمیر راه های مختلف را طی کند. نظیر آیهٔ ۱۵ همین سوره که می فرماید: «ولَقَد تَرکنَاها آیَةً» (قمر/ ۱۵) در اینجا مرجع ضمیر«ها» ممکن است سفینه باشد که می‌توان مرجع آن را «قصّه» نیز فرض کرد؛ یعنی داستان حضرت نوح(ع) را آیه و نشانه‌ای قرار داده است.

استعمال «الدّبُر» و «نَهَر» به صورت مفرد در آیات ٤٥ و٥٤ این سوره علی القاعده باید به صورت جمع «الأدبار» و «الأنهار» بکار می‌رفت. زیرا در آیهٔ اول فاعل به صورت جمع و در آیه دوم نیز بنا بر

www.SID.ir

Archive of SID

عطف بر جنّات باید «انهار» به کار می‌رفت. اما به خاطر رعایت تناسب در فواصل آیات به صورت مفرد به کار رفته است. ضمن آنکه اینگونه کاربرد خود عاملی از عوامل آوایی است که در هماهنگی و هم‌آوایی میان آیات سوره و یکپارچگی متن نقش بسیار ارزنده‌ای ایفاکرده است.

این سوره از ابتدا با حرف قاف شروع شده، که از حروف مجهوره و دارای صفت استعلاء است و این مطلع به خوبی با محتوای سوره که سراسر تهدید و انذار است، کاملا هماهنگ است. چنانکه گویی خداوند از ابتدا زمینه را برای قهر و غضب خویش آماده کرده است و این حسن مطلع از ویژگی‌های منحصر به فرد تمامی این سور الهی به شمار می‌رود. «ضاد» از دیگر حروف استعلاء است که در آیهٔ بعد به کار رفته است. در آیهٔ سوم اجتماع دو مدّ در «اتّبَعوا» و «أهواءهم» که دلالت بر فراوانی و گستردگی دارد، از آرزوهای دراز مشرکان مکّه پرده بر می‌دارد، همان امری که آنان را از پذیرش آیات الهی و معجزهٔ فرستادهٔ او باز می‌دارد. در آیهٔ ۵ تلاقی دو حرف «نون» که از حروف غنّه است، نغماهنگ سخن را متناسب با مفهوم آیه پربار می‌سازد. بلافاصله پس از آن تکرار حرف «عین» که باز از حروف استعلاست، و زنگ کلمهٔ «الدّاع» از ناگواری اوضاع پیش روی خبر می‌دهد که سرانجام این ناگواری با تقدیم جملهٔ حالیهٔ «خُشَّعاً أبصَارُهم» به اوج می‌رسد، که نتیجهٔ آن نگاه خوار و ذلیلانه از گور برآمدگان را به دنبال دارد. این خشوع مفرط آنها در برابر حادثه‌ای عظیم باعث سردرگمی و سراسیمگی آنان می‌گردد، از این رو به سرعت به سوی فراخوان روی می‌آورند و سختی فرجامشان را بر زبان جاری می‌سازند. سپس خداوند یادآور می‌گردد که اینان تنها مردمی نیستند که به این فلاکت گرفتار می‌گردند. از این رو داستان قوم نوح(ع) را به آنان یادآور می‌شود که سرسختی و عناد این قوم تبهکار پیامبرشان حضرت نوح را در حجّت و استدلال ناتوان ساخت به گونه‌ای که آن حضرت از سر استرحام و با جملهٔ اسمیهٔ «إنّی مغلوبٌ» از فرو افتادن خویش در ورطهٔ ضعف و ناتوانی خبر داد.

در آیهٔ «وحَمَلناه علی ذات الواحِ و دُسُر» و آیهٔ «ولَقَد تَرکناها آیةً» دو مرتبه از ضمیر استفاده شده است، که این از موارد کاربرد اضمار در مقام اظهار است که لطف و طراوتی خاص به کلام بخشیده است. زیرا اضمار در مقام اظهار گاهی به سبب تعیّن است مانند آیهٔ شریفهٔ (کلّ مَن علَیها فانٍ) « الرحمن/ ۲۶» و گاهی نیز برای آنست تا خواننده دریافتن مرجع ضمیر به گمانه‌زنی‌های مختلف بپردازد.

در آیهٔ « فکیفَ کانَ عَذابی ونُذُر» که به عنوان یک بند یا واسطهٔ العقد در این سوره تکرار شده است، سه مرتبه به یک شکل آیات ۱۸،۲۱،۱۶و دو مرتبه با تغییری اندک تکرار شده است. این بدان

www.SID.ir

Archive of SID

دلیل است که موضوع به درستی در اذهان تثبیت گردد. فخر رازی در زمینهٔ تکرار سه گانهٔ این آیه می‌گوید: «تکرار سه مرتبه این آیه به صورت یکسان به این دلیل است که وقتی چیزی سه مرتبه تکرار گردد کامل و رساست به همین دلیل است که پیامبر(ص) در پایان خطبهٔ غدیر سه مرتبه فرمود: «ألا هَل بَلّغتُ» تا دیگر عذری برای کسی باقی نماند. (فخررازی، ۵۰/۲۹)

در آیهٔ شریفهٔ « إنّا أرسَلنا علَیهم ریحاً صَرصَراً» (قمر/ ۱۹) تقریباً همهٔ واژگان دارای صفت صفیر هستند که این صفت از ویژگی‌های حروف «س» و «ص» می‌باشد که این چینش حروف امری تصادفی نیست بلکه با مضمون و محتوای آیه به خوبی تناسب و همآیی دارد. سید قطب با امتثال به این آیه در این زمینه می‌گوید: «هنگامی که قرآن به سخن از جانیان و عذابی که برای آنان در نظر گرفته شده، می-پردازد، لحن آن به آهنگی سخت و سنگین مبدل می‌شود و در گوش‌ها طنین می‌اندازد. واژگان گویی سنگ‌های سختی هستند که پرتاب می‌شوند.» (سید قطب، ۱۳۸٤: ۲۰۱/۱٤)

۶– نتیجه

از رهگذر این مقاله که به بررسی سبک‌شناسی سورهٔ مبارکهٔ قمر پرداخته است، نتایج زیر بدست آمده است:

۱– سورهٔ مبارکهٔ قمر که یکی از سوره های مکّی قرآن کریم است در هر دو حوزهٔ زبانی و ادبی از ساختاری هنری، جذّاب و پرنفوذ که از شاخصه‌های اصلی و اساسی یک متن فاخر ادبی می‌باشد، برخوردار است. در حیطه زبانی که سطح آوایی و سطح ترکیبی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته، عناصری که موسیقی درونی و بیرونی آیات این سوره را تامین می‌کند، از بسآمد بسیار بالایی برخوردار است و نظام و ساختار منسجم موسیقایی همه جانبه‌ای اعم از نوع حروف و کلمات به کار رفته در هر آیه، چینش حروف و کلمات، قافیه و نظام فواصل آیات و هماهنگی میان صامت‌ها و مصوّت‌ها به نحوی است که موسیقی حاصل از صفات حروف و پیوند منسجم آنها بر اساس معنا و مفهوم آیه تنظیم گردیده است.

۲– عنصر «تکرار» که از شاخصه‌های اصلی و اساسی در فرآیند موسیقایی یک متن ادبی و توصیفی ایفای نقش می‌کند، در این سوره متناسب با مفهوم آیات و غرض سوره، از بسآمد بالایی برخوردار است؛ اگر چه در این میان تکرار عبارت یا جمله از بسآمد بیشتری برخوردار می‌باشد و تکرار کلمه از بسآمد کمتری برخوردار است.

www.SID.ir

Archive of SID

۳- در سطح ترکیبی و ساختار نحوی به منظور تکمیل نظام موسیقایی سوره، تقدیم و تأخیر در بافت سوره نقش اساسی ایفا کرده است. تقدیم و تاخیر در این سوره که با اهدافی چون اهتمام، اختصاص و رعایت نظم آهنگین آیات صورت گرفته در قالب تقدیم و تاخیر بین فاعل و مفعول، موصوف و صفت، حال و عامل حال و جار و مجرور و صفت در ترکیب آیات و در راستای نظام آوایی آنها تجسم یافته است.

٤- در بسیاری از موارد برای رعایت فواصل و مقاطع آیات از اسلوب حذف استفاده شده است که در این میان حذف حرف نسبت به دیگر ارکان کلمه بیشترین موارد را به خود اختصاص داده است و بعد از آن حذف کلمه در جایگاه بعدی قرار دارد.

۵- عدول و انحراف از زبان معیار در قالب کاربرد مفرد به جای جمع، مفرد به جای مثنی، عدول از مفعول به تمییز در جهت آفرینش هنری و بلاغی و نظام مندی رؤوس آیات و ایجاد تنوع و پویایی در متن، به تناسب نقش آفرینی کرده است.

منابع

- قرآن کریم

۱. ابن جنّی، ابوالفتح عثمان (بی‌تا) ، ***الخصائص***، تحقیق محمدعلی النجّار، قاهره: دار الطباعهٔ والنشر.

۲. ابن عاشور، محمد طاهربن محمدبن محمدطاهرالتونسی(۱۹۸٤م) ، ***التحریر و التنویر***، بیروت: الدار التونسیّهٔ للنشر.

۳. ابو دیب، کمال(۱۹۸٤م) ، ***الاسلوبیّهٔ***، مجلهٔ فصول، ج٦، ع۱.

٤. بحری، نوارهٔ (۲۰۱۰م) ، ***نظریهٔ الانسجام الصوتی و اثرها فی بناء الشعر***، رسالهٔ مقدّمهٔ لنیل درجهٔ الدکتوراه فی اللغهٔ العربیهٔ، الجزائر، جامعهٔ الحاج خضر، باتنه.

۵. البروسوی، شیخ اسماعیل حقی (۱۹۸۵م) ، ***روح البیان***، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعهٔ السابعهٔ.

٦. بهار، محمدتقی (۱۳٤٦ش). ***سبک شناسی***، تهران: انتشارات امیر کبیر.

۷. پاشا زانوس، احمد و دیگران (۱۳۹٤ش) ، ***تحلیل عناصر نقشمند در انسجام بخشی به ساختار آوایی متن قرآنی*** (بررسی موردی سوره های قمر، الرحمن و واقعه)، مجله پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، دورهٔ ٤، شماره ۱، صص۲۵-٤۲.

www.SID.ir

Archive of SID

۸. الحسناوی، محمد (۱٤۲۱ق) ، ***الفاصلة فی القرآن***، عمان: دار عمار، بی‌جا.

۹. خطیب، عبدالکریم (۱۹٦٤م) ، ***اعجاز القرآن***، دراسة کاشفة لخصائص البلاغة العربیة ومعاییرها، مصر: دارالکتاب العربی، الطبعة الاولی.

۱۰. خلیل، محمد ایراهیم (۲۰۱٤م)، ***مدخل لدراسه الشعر العربی الحدیث***، الطبعه السادسه، عمّان دار المسیره للنشر والتوزیع والطباعة.

۱۱. رازی، فخرالدین محمد بن عمر التمیمی الشافعی (۲۰۰۰م) ، ***مفاتیح الغیب***، ج۲۹، بیروت: دار النشر، دار الکتب العلمیة. الطبعة الاولی.

۱۲. الرافعی، مصطفی صادق (۱۹۹۷م) ، ***اعجاز القرآن والبلاغة النبویة***، قاهره: دارالمناط، چاپ اول

۱۳. زرکشی، محمدبن عبدالله (۲۰۰٦م) ، ***البرهان فی علوم القرآن***، تحقیق ابوالفضل الدمیاطی، قاهره: دار الحدیث.

۱٤. زمخشری، جار الله محمودبن عمر (۱٤۲۷ق)، ***الکشّاف عن حقائق التنزیل***، بیروت: دارالکتاب العربی.

۱۵. زیارة، عبد الواحد (بی‌تا) ، ***الایقاع فی لغة القرآن الکریم؛ دراسة اسلوبیة دلالیة***، رسالة الماجستیر، العراق: جامعة البصرة، کلیة الآداب.

۱٦. _____ (۱۹۹۸م) ، ***مستویات النظم فی الترکیب القرآنی***، اطروحة مقدّمة لنیل درجة الدکتوراه فی اللغة العربیة، جامعة البصرة، کلیة الآداب

۱۷. شاملی نصر الله و طالبی (۲۰۰۱م) ، ***الایقاع فی خطب نهج البلاغة***، مجلة العلوم الانسانیّة الدولیّة، السنة ۱۸، العدد الثالث.

۱۸. شاهین، عبدالصبور (۱۹۸۰م) ، ***المنهج الصوتی للبنیة العربیّة***، رؤیة جدیدة فی الصرف العربی، بیروت: مؤسسة الرسالة.

۱۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸٤ش) ، ***موسیقی شعر***، تهران: نشر آگاه، چاپ هشتم.

۲۰. شمیسا، سیروس (۱۳۸٦ش) ، ***کلیات سبک شناسی***، تهران: نشرمیترا، چاپ دوم.

۲۱. الصباغ، محمد (۱۹۸۳م) ، ***التصویر الفنی فی الحدیث النبوی***، المکتب الاسلامی، الطبعة الاولی.

۲۲. طبرسی، ابی علی الفضل بن حسن (بی‌تا) ، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیّة.

www.SID.ir

Archive of SID

۲۳. طهماسبی، عدنان و فاطمه جعفری (۱۳۹۵ش) ، ***جملهٔ عربی؛ مؤلفه‌ها، انواع و تحلیل آن***، تهران: فرهنگ نشر نو، چاپ اول.

۲٤. عباس، حسن (۱۹۹۸م)، ***خصائص الحروف العربیهٔ و معانیها***، دمشق: منشورا ت اتحاد الکتاب العرب.

۲۵. عبد اللطیف، محمد حماسهٔ (۲۰۰۰م) ، «***النحو والدلالهٔ مدخل لدراسهٔ المعنی النحوی والدلالی***»، بیروت: دار الشروق.

۲٦. عبد المطّلب، محمد(۱۹۸٤م) ، ***البلاغهٔ و الاسلوبیهٔ***، الهیئهٔ المصریّهٔ للکتاب.

۲۷. علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷ش) ، ***نظریه های نقد ادبی معاصر***، تهران: انتشارات سمت.

۲۸. عیاد، شکری محمد (۱۹۷۸م) ، ***موسیقی الشعر العربی***، قاهرهٔ: دار المعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ.

۲۹. فضل، صلاح (۱۹۹۸م). **علم الاسلوب؛ مبادئه واجرائاته**، قاهره: دار الشروق، الطبعهٔ الاولی.

۳۰. قطب، سید (۲۰۰۳م) ، ***النقدالادبی؛ اصوله و مناهجه***، قاهره: دار الشروق.

۳۱. الکوّاز، (۱۳۸٦ش) ، ***سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن کریم***، ترجمهٔ سیدحسین سیّدی، تهران: نشر سخن.

۳۲. متقی زاده، عیسی و خضری، کاوه (۱۳۹۱ش)، ***دلالهٔ الاصوات فی القرآن*** (سورهٔ النجم و القمرنموذجاً)، ایران: مجلهٔ آفاق الحضارهٔ الاسلامیهٔ، دورهٔ ۱۵، شماره ۲، صص۹۳-۱۱۳.

۳۳. المرسی، کمال‌الدین عبدالغنی (۱٤۲۰ق) ، ***فواصل الآیات القرآنیهٔ***، اسکندریهٔ، المکتب‌الجامعی الحدیث.

۳٤. مصلوح، سعد (۱۹۸٤م)، ***الاسلوبیّهٔ***، ضمن مهرجان شوقی وحافظ الذی اقیم بالقاهرهٔ، مجلهٔ الفصول، مج۵، ع۱.

۳۵. النجّار، اشواق محمداسماعیل(۱٤۳۲ق)، ***التوازی الصوتی فی سورهٔ القمر***، آداب الرافدین، العدد۵۸.

www.SID.ir